

آیا فدک واقعا ارث فاطمه بود

علی و عباس به اشتباه به خواسته زنانشان زمین فدک را از ابوبکر صدیق درخواست کردند در حالی که طبق حدیث رسول الله، آنچه که از انبیاء باقی می ماند صدقه است.

با قضاوت دیگر اصحاب، علی و عباس رضوان الله علیهم نیز به اشتباه خود پی ببرند؛ جدا از شهادت علی بر تصدیق این کلام که رسول الله فرمود انبیاء ارث باقی نمی گذارند، باز پس نگرفتن زمین فدک زمان خلافت علی نیز، نشان دهنده پذیرش قلبی حکم توسط ایشان، و پذیرش خطاء همسران است.

روایات

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنِي عَقِيلٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ النَّصْرِيُّ وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرٍ بْنُ مُطْعِمٍ ذَكَرَ لِي ذِكْرًا مِنْ ذَلِكَ فَدَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ انْطَلَقْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى عُمَرَ أَتَاهُ حَاجِبُهُ يَرْفَا فَقَالَ هَلْ لَكَ فِي عُمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدٍ يَسْتَأْذِنُونَ.

قَالَ نَعَمْ. فَدَخَلُوا فَسَلَّمُوا وَجَلَسُوا. فَقَالَ هَلْ لَكَ فِي عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ. فَأَذِنَ لَهُمَا. قَالَ الْعَبَّاسُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ الظَّالِمِ. اسْتَبَا. فَقَالَ الرَّهْطُ عُثْمَانُ وَأَصْحَابُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْضِ بَيْنَهُمَا وَأَرْحِ أَحَدَهُمَا مِنَ الْآخِرِ. فَقَالَ اتُّدُوا أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ((لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً)). يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَفْسَهُ. قَالَ الرَّهْطُ قَدْ قَالَ ذَلِكَ. فَأَقْبَلَ عُمَرُ عَلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ فَقَالَ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ. قَالَا نَعَمْ. قَالَ عُمَرُ فَإِنِّي مُحَدِّثُكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا الْمَالِ بِشَيْءٍ لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا غَيْرُهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: {مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ} الْآيَةَ، فَكَانَتْ هَذِهِ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ وَاللَّهِ مَا احْتَازَهَا دُونُكُمْ وَلَا اسْتَأْثَرَتْ بِهَا عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْطَاكُمْوهَا وَبَثَّهَا فِيكُمْ، حَتَّى بَقِيَ مِنْهَا هَذَا الْمَالُ، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً سَنَتَهُمْ مِنْ هَذَا الْمَالِ، ثُمَّ يَأْخُذُ مَا بَقِيَ فَيَجْعَلُهُ مَجْعَلُ مَالِ اللَّهِ، فَعَمِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ حَيَاتِهِ، أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ ذَلِكَ فَقَالُوا نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمَانِ ذَلِكَ قَالَا نَعَمْ. ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَبَضَهَا أَبُو بَكْرٍ فَعَمِلَ فِيهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَنْتُمَا حِينَئِذٍ. وَأَقْبَلَ عَلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ. تَزَعُمَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ فِيهَا كَذَا، وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ فِيهَا صَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ، ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ. فَقَبَضْتُهَا سَنَتَيْنِ أَعْمَلُ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ جِئْتُمَانِي وَكَلِمَتُكُمْ عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ، جِئْتَنِي تَسْأَلْنِي نَصِيْبَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَأَتَانِي هَذَا يَسْأَلُنِي نَصِيْبَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقُلْتُ إِنْ شِئْتُمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمْ، عَلَى أَنْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ تَعْمَلَانِ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِمَا عَمِلَ فِيهَا أَبُو بَكْرٍ وَبِمَا عَمِلْتُ فِيهَا مِنْذُ وَلِيْتُهَا، وَإِلَّا فَلَا تُكَلِّمَانِي فِيهَا. فَقُلْتُمَا ادْفَعْنَاهَا إِلَيْنَا بِذَلِكَ. فَدَفَعْتُهَا إِلَيْكُمْ بِذَلِكَ، أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِمَا بِذَلِكَ قَالَ الرَّهْطُ نَعَمْ. فَأَقْبَلَ عَلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ فَقَالَ أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمْ بِذَلِكَ. قَالَا نَعَمْ. قَالَ أَفَتَلْتَمِسَانِ مِنِّي قَضَاءَ غَيْرِ ذَلِكَ قَوْلَ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ لَا أَقْضِي فِيهَا قَضَاءَ غَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، فَإِنْ عَجَزْتُمَا عَنْهَا فَادْفَعَاهَا إِلَيَّ، فَأَنَا أَكْفِيكُمْهَا.

از عقیل، از ابن شهاب روایت است که گفت: مالک بن اوس نصری خبر داده، و محمد بن جبیر بن مطعم از این موضوع به من یاد کرده بود؛ من بر مالک در آمدم و از وی پرسیدم؛ وی گفت: راهی شدم تا آن که بر عمر در آمدم. سپس یرفاه دربان وی آمد و گفت: «آیا برای عثمان و عبدالرحمن وزبیر وسعد اجازه ورود هست؟» عمر گفت: «آری»؛ آنان در آمدند و سلام کردند و نشستند؛ سپس دربان گفت: آیا برای علی و عباس اجازه ورود هست؟ عمر به آن دو نفر اجازه داد.

عباس گفت: «ای امیر المومنین، میان من و این ظالم حکم کن؛ آن دو با یکدیگر مناقشه کردند؛ آن جمعیت که عثمان و یاران وی بودند گفتند: ای امیر المومنین، میان آنان حکم کن یکی را از دیگری برهان؛ عمر گفت: صبر کنید؛ شما را به همان خدایی سوگند که آسمان و زمین به اجازه او بر پا است؛ آیا می دانید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ما ارث نمی گذاریم؛ آنچه می گذاریم صدقه است»؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم، خود را مراد می داشت. آن جمعیت گفتند: همانا آن حضرت چنان گفته است. سپس عمر رو به علی و عباس کرد و گفت: شما دو نفر را به خدا سوگند می دهم؛ آیا شما می دانید که رسول الله صلی الله علیه وسلم

وسلم این را گفته است؟ آنان گفتند: «آری».

عمر گفت: همانا من این ماجرا را برای شما می‌گویم؛ همانا خدا، پیامبر خود را در این مال که چیزی از آن را به غیر از وی نداده، خاص گردانیده است. خدا می‌گوید: «وآنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید (شما برای تصحاب آن) اسب یا شتری بر آن ناختید» (الحشر: ۶)

پس این مال خاصه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؛ سپس به خدا سوگند که آن حضرت این مال را نه برای غیر شما جمع کرده بود، و نه برای شما خاص گردانیده بود، بلکه آن را برای شما داده بود و میان شما پراکنده کرده بود تا آن که همین مقدار از آن مال مانده است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم نفقه یک ساله خانواده را از همین مال می‌داد، و آنچه از آن باقی می‌ماند، آن را می‌گرفت و مال خدا می‌گردانید (در جهاد و سائر امور مسلمانان مصرف می‌کرد) که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زمان حیات خود بدین گونه عمل می‌کرد؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید؟ گفتند: «آری؛ می‌دانیم» سپس به علی و عباس گفت: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید؟ گفتند: «آری».

سپس خدا پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را بمیراند؛ ابوبکر گفت: منم ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ آن مال را گرفت و در آن چنان عمل کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم عمر کرده بود، و شما دو نفر، روی به علی و عباس کرد، می‌گفتید که ابوبکر چنین و چنان کرد (میراث ما را نمی‌دهد) و خدا می‌داند که ابوبکر در این معامله، راستگوی، نیکوکار، راهنمای، و پیر و حق بود. سپس خدا ابوبکر را بمیراند؛ من گفتم: منم ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر؛ سپس آن مال را به مدت دو سال در تصرف گرفتیم، و با آن بدان گونه عمل کردم که رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر عمل کرده بودند.

سپس شما دو نفر نزد من آمدید و سخن شما یکی بود و باهم متفق بودید؛ تو نزد من آمدی و سهم خود را از برادرزاده خود تقاضا کردی، و این مرد (علی) سهم زن خود را از پدرش می‌خواهد.

من گفتم: اگر می‌خواهید این مال برای شما می‌سپارم بدین شرط که عهد و پیمان خدا، با شما دونفر است، و با این مال چنان عمل کنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان عمل می‌کرد، و ابوبکر بدان عمل می‌کرد، و من بدان عمل می‌کردم؛ آن گاه که از آن سرپرستی می‌کردم؛ در غیر آن، با من سخن نگویند؛ شما دو نفر گفتید: به همین شرط آن را به ما بسپار، و من به همین شرط به شما سپردم؛ حالا شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا به همین شرط به شما سپرده‌ام؟ جمعیت گفتند: «آری» عمر روی به علی و عباس کرد و گفت: آیا به همین شرط به شما سپرده‌ام؟ گفتند: «آری».

عمر گفت: آیا غیر از این حکمی از من التماس می‌کنید؟ به همان ذاتی که آسمان و زمین به حکم او بپاست سوگند که به جز از آن حکم نمی‌کنم تا آن که قیامت بر پای شود.

پس اگر شما دو نفر از آن عاجز هستید، آن را به من بسپارید؛ من به نمایندگی شما آن را بسنده هستم.

• صحیح البخاری - کتاب الإعتصام بالكتاب والسنة - باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ فِي الْعِلْمِ، وَالْغُلُوفِ فِي الدِّينِ وَالْبَدَعِ

«4676» وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ مَالِكَ بْنَ أَوْسٍ حَدَّثَهُ قَالَ أَرْسَلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَجِئْتُهُ حِينَ تَعَالَى النَّهَارُ - قَالَ - فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتِهِ جَالِسًا عَلَى سَرِيرٍ مُفَضِّيًا إِلَى رِمَالِهِ مُتَكِنًا عَلَى وَسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ. فَقَالَ لِي يَا مَالُ إِنَّهُ قَدْ دَفَّ أَهْلُ أُبَيَّاتٍ مِنْ قَوْمِكَ وَقَدْ أَمَرْتُ فِيهِمْ بِرَضْخٍ فَخَذَهُ فَاقْسَمَهُ بَيْنَهُمْ - قَالَ - قُلْتُ لَوْ أَمَرْتُ بِهِذَا غَيْرِي قَالَ خُذْهُ يَا مَالُ. قَالَ فَجَاءَ يَرْفًا فَقَالَ هَلْ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدٍ فَقَالَ عُمَرُ نَعَمْ. فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا ثُمَّ جَاءَ. فَقَالَ هَلْ لَكَ فِي عَبَّاسٍ وَعَلِيٍّ قَالَ نَعَمْ. فَأَذِنَ لَهُمَا فَقَالَ عَبَّاسٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الْكَاذِبِ الْإِثْمِ الْغَادِرِ الْخَائِنِ. فَقَالَ الْقَوْمُ أَجَلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَقْضِ بَيْنَهُمْ وَأَرْحَهُمْ. فَقَالَ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ يُخَيَّلُ إِلَيَّ أَنَّهُمْ قَدْ كَانُوا قَدَمَوْهُمْ لِذَلِكَ - فَقَالَ عُمَرُ اتَّيَدًا أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ((لَا تُورِثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً)). قَالُوا نَعَمْ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَعَلِيٍّ فَقَالَ أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ((لَا تُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً)).

قَالَ نَعَمْ. فَقَالَ عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخَاصَّةٍ لَمْ يُخَصِّصْ بِهَا أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ: {مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ} مَا أَدْرِي هَلْ قَرَأَ الْآيَةَ الَّتِي قَبْلُهَا أَمْ لَا. قَالَ فَقَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَكُمْ أَمْوَالَ بَنِي النَّضِيرِ فَوَاللَّهِ مَا اسْتَأْثَرَ عَلَيْكُمْ وَلَا أَخَذَهَا دُونَكُمْ حَتَّى بَقِيَ هَذَا الْمَالُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْخُذُ مِنْهُ نَفَقَةً سَنَةً ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ أَسْوَةَ الْمَالِ. ثُمَّ قَالَ أَنْشِدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمُونَ ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ. ثُمَّ نَشَدَ عَبَّاسًا وَعَلِيًّا بِمِثْلِ مَا نَشَدَ بِهِ الْقَوْمَ أَتَعْلَمَانِ ذَلِكَ قَالَا نَعَمْ. قَالَ فَلَمَّا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ((مَا تُورِثُ

مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً)). فَأَرِئْتُمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُؤْفِي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَأَرِئْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ فَوَلِيَّتُهَا ثُمَّ جِئْتَنِي أَنْتَ وَهَذَا وَأَنْتُمَا جَمِيعٌ وَأَمْرُكُمَا وَاحِدٌ فَقُلْتُمَا ادْفَعُهَا إِلَيْنَا فَقُلْتُ إِنْ شِئْتُمْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا عَلَى أَنْ عَلَيْكُمَا عَهْدُ اللَّهِ أَنْ تَعْمَلَا فِيهَا بِالَّذِي كَانَ يَعْمَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذْتُمَاهَا بِذَلِكَ قَالَ أَكْذَلِكَ قَالَا نَعَمْ. قَالَ ثُمَّ جِئْتُمَانِي لِأَقْضِي بَيْنَكُمَا وَلَا وَاللَّهِ لَا أَقْضِي بَيْنَكُمَا بِغَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ فَإِنْ عَجَزْتُمَا عَنْهَا فَرَدَّهَا إِلَيَّ.

• صحيح المسلم

در روایت بالا بیان نمی‌شود که ابوبکر صدیق که به صدیق بودن مشهور است کاذب یا آثم یا غادر است، بلکه برای بیان استبعاد موضوع، و تاکید بر میزان خطاء فاطمه و علی رضی الله عنهما، صفاتی کاملاً متضاد استفاده می‌شود، و گفته می‌شود شما با این کارتان، چنین دیدید، و نه اینکه چنین است تا بدانند چه کار اشتباهی مرتکب شده، و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را نیز در ادامه صادق می‌خواند، و بیان می‌کند که الله به آن آگاه است، و در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز، دقیقاً همین صفت صادق به ابوبکر نسبت داده شده.

... فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: ((لَا نُورُثُ، مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ)). قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَاللَّهِ لَا أَدْعُ أُمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُهُ فِيهِ إِلَّا صَنَعْتُهُ. قَالَ فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةُ، فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَتْ.

• صحيح البخاري – كِتَابُ الْفَرَائِضِ – بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: لَا نُورُثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً

اقوال

٤ - علي ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن جميل ، عن زرارة ومحمد بن مسلم ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «لَا تُرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عِقَارِ الْأَرْضِ شَيْئًا».

ابو جعفر (معروف به باقر) گفت: «چیزی به ارث نمی‌برند زنان از عِقَارِ زمین (العقار هو كل شيء ثابت في مكانه ولا يمكن نقله دون تلف).

الحديث الرابع : حسن.

• مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول – المجلسي

Related posts

- پاسخ به شبهه تقسیم ارث در سوره نساء
- ماجرای کسر ضلع از کتب شیعه
- آیا دلیلی معتبر برای به قتل رسیدن فاطمه وجود دارد
- خواستگاری علی از دختر ابوجهل و ناراحتی فاطمه
- محل دفن فاطمه رضی الله عنها کجا است

Updated At:
username:

2026-05-30 16:16:56
x4748@tridectet.ir